

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهیلا

۱۶ جون ۲۰۲۰

پیام فدائی: آن چه که در زیر می آید متن سخنرانی رفیق سهیلا به مناسبت روز جهانی کارگر می باشد که در تاریخ ۲ ماه می ۲۰۲۰ در اتاق پلنکی چریکهای فدائی خلق ایران ایراد شد. پیام فدائی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایش های جزئی به نظر خوانندگان می رساند. فایل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی می باشد:

<https://www.youtube.com/watch?v=z9UMNvgfMC4>

بحران کرونا، رسوائی سرمایه داری و چشم انداز مبارزات طبقه کارگر

رفقاء و دوستان عزیز، درود بر شما،

سپاس از حضورتان!

همراه با شما، روز جهانی کارگر را به طبقه کارگر آگاه و مبارز ایران تبریک می گویم، چهار روز دیگر هم، پنج ماه مه، تولد کارل مارکس است؛ یاد اندیشمند بزرگ طبقه کارگر را گرامی می داریم.

همان طور که در جریان هستید، طبقه کارگر در تمام دنیا، در حال حاضر یکی از مرگبارترین دوران زندگی اش را می گذراند. البته زندگی طبقه کارگر ایران، همیشه، سراسر فقر بوده و گرسنگی، بی خانمانی و هزارها ظلم دیگر، که ناشی از استثمار طبقه سرمایه دار وابسته است. و حالا هم، در اثر اپیدمی "کرونا"، زندگی کارگرها، از همه نظر هولناکتر شده. و می بینیم که اساسا، در تمام دنیا، با یک پدیده سیاسی-اجتماعی روبرو شدیم، و آن این است که، روش برخورد کشورهای امپریالیستی با این اپیدمی، و اساسا چگونگی شیوع کرونا، باعث شد که ماهیت امپریالیست ها برای توده های مردم، بیشتر برملا بشود. به عنوان مثال در رابطه با طبقه حاکم بر آمریکا (که فعلا ثروتمندترین کشور جهان است)، و کشورهای امپریالیستی دیگر، در عمل ثابت کردند که قادر نیستند کوچکترین واکنش موثری را برای مقابله با کرونا سازماندهی کنند، حالا چه برسد به رژیم های وابسته مانند حکومت ایران. و این در حالی است که در ۲۰ سال گذشته، خطر شیوع انواع بیماری های کشنده (مثل کرونا) موضوع خیلی از تحقیقات پزشکی بوده، و موضوع مورد بحث در خیلی از گزارشات (علنی و محرمانه) در دولت های امپریالیستی. اما طبقات حاکم بر کشورهای سرمایه داری، بنا بر ماهیت شان، این تحقیقات و هشدارها و گزارشات محققین را، سال ها نادیده گرفتند، چرا؟ چون برای یک سیستم سرمایه داری، هدف عمده، افزودن به ثروت های نجومی طبقه انگل سرمایه دار است، نه اختصاص دادن منابع

مالی به برنامه‌های تحقیقاتی و تولید ابزارهای پزشکی که برای سرمایه‌دارها، سود زیادی تولید نمی‌کند و از نظر آن‌ها اتلاف وقت و هدر دادن سرمایه است.

احتمالا همه میدانید که در چند دهه گذشته، به خصوص پس از واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر، دولت‌های امپریالیستی به بهانه این که زمان، زمان مبارزه با تروریسمه، دائما از بودجه‌های تحقیقاتی و علمی و پزشکی کم کردند، و به بودجه‌های نظامی اضافه کردند، و این خودش یکی از مهمترین دلایل ناتوانی دولت‌ها در عدم مقابله با شیوع ویروس‌های خطرناکی مثل اچ‌ان‌ان و H1N1، "ای بولا" و "زیکا" (بیماری‌هایی که منجر به مرگ هزاران نفر شدند) و حالا هم عدم موفقیت در مقابله‌ی به موقع با اپیدمی کرونا، از نتایج مرگبار این کار دولتهای امپریالیستی است.

حالا یک مورد مشخصی را در این زمینه توضیح میدهم: در سال ۲۰۰۱ بیش از ۶۲ هزار آمریکایی در اثر ابتلا به یک نوع ویروس آنفولانزا کشته شدند و دولت آمریکا نتوانست کاری انجام دهد. چرا نتونست؟ چون هر بار که بودجه‌ای پیشنهاد میشد به مجلس سنا آمریکا، برای تحقیق در رابطه با ویروس‌های خطرناک، با یک بهانه‌هایی مثل، مقرون به صرفه نبودن، پیشنهاد بودجه، رد می‌شد. خلاصه، آن قدر بورکراسی سرمایه‌داری دست به دست کرد، تا چهار سال طول کشید تا یک دستورالعمل رسمی ۳۸۱ صفحه‌ای به اسم "دستورالعمل استاندارد مقابله با ویروس‌های واگیردار" نوشتند. با این هدف که اگر درگیر یک جنگ بیولوژیکی شدند، یک راهنمای عمل وجود داشته باشه که بهش رجوع کنند. در واقع یک کتاب نظامیه، و در آن کتاب، سناریوهای مختلفی در رابطه با بیماری‌های واگیردار و تاکتیک‌هایی هم برای مقابله با آن‌ها نوشته شده. جالب است که راهکارهای این کتاب، خیلی شبیه به، همین کارهایی است که در حال حاضر انجام می‌دهند، یعنی با همه پیشرفت علمی در پزشکی، تنها کاری که توانستند انجام بدهند، فاصله اجتماعی، دو هفته قرنطینه مسافری و ... غیره ... بود. حالا، جالب این است که در نسخه اولیه آن کتاب، یکی از سناریوها، این بوده که یک "بیماری تنفسی" از یک روستایی در یک کشور آسیایی شروع می‌شود، به سرعت در سرتاسر جهان رایج میشه، و حدود یک میلیون و نهصد هزار نفر را، فقط در آمریکا میکشد. اما کارکنانی که روی این کتاب کار کردند، افشاء کردند که آن سناریوی خاص، از نسخه نهایی کتاب حذف شده است.

خلاصه، شیوع کرونا و این طور مسائل در رابطه با برخورد دولت‌ها، باعث شد که مردم، چشم‌شان روی خیلی از واقعیت‌ها باز بشود، مثلا فهمیدند که این قدرت‌های امپریالیستی که صدها میلیارد دلار خرج کردند برای پیشرفته‌ترین سیستم‌های تسلیحاتی برای جنگ‌ها و تجاوزات نظامی‌اشان، برای‌شان، امور پزشکی مردم بی اهمیت است، هزینه‌ای برای آماده شدن برای این اپیدمی که بهشون هشدار داده شده بود که در راه است، صرف نکردند، دستگاه تنفس مصنوعی هم حتی، به اندازه کافی تولید نکردند برای چنین روزی. و حالا نمی‌توانند به اندازه کافی دستگاه تنفس مصنوعی، ماسک و دستکش و دیگر امکانات پزشکی را برای بیماران و یا حتی برای کادرهای پزشکی خود تهیه کنند (که بسیاری از آن‌ها به دلیل کمبود وسایل ایمنی ابتدائی جان خود را به این بیماری باختند).

درواقع، خود این طبقات حاکم، در دوران کرونا، یعنی با اعمالشان نشان دادند به مردم که، آلترناتیو دیگری جز نابود کردن انقلابی سیستم سرمایه‌داری و جایگزین کردن اون با سوسیالیسم، وجود ندارد. چرا؟ چون عکس‌العمل رژیم‌های سرمایه‌داری به این اپیدمی، نشان داد که منافع سرمایه‌داری، با پیشرفت و بقای بشر، ناسازگار است، به عنوان مثال، در روزهای اول که در برخی کشورها، مقررات قرنطینه و "فاصله اجتماعی" اجرا شد، بعضی از مردم به اشتباه تصور کردند که دولت‌های امپریالیستی برای زندگی مردم اولویت قابل هستند و به طور منظم و هماهنگ مشغول مبارزه با شیوع کرونا هستند. اما حالا که خیلی از همان دولت‌ها، با توجیهات عوامفریبانه، مردم را در این شرایط

خطرناک، وادار به بازگشت به کار کرده‌اند، بیش از پیش معلوم شد که طبقه سرمایه‌دار جهانی، به اپیدمی کرونا فقط به چشم یک بحران اقتصادی نگاه می‌کند، نه یک خطر علیه جان زحمتکشانش.

جمهوری اسلامی هم که، از همان اول، دغدغه اصلی اش از دست رفتن انسان‌ها نبود، فقط برایش مهم بود که بازار بی‌ثبات نشود، روند استخراج سود (از طریق استئمار طبقه کارگر) مختل نشود، و ثروت شخصی اعضای طبقه حاکم کاهش پیدا نکند. به این دلیل کارخانه‌ها (و دیگر مکان‌های کار) را نبستند. که منجر به افزایش مرگ و میر در میان کارگران شد. به عنوان مثال، اخیراً خبری در رابطه با پتروشیمی ارومیه منتشر شد که بنا بر گزارشات رسمی، از ۶۰ نفر از ۲۰۹ کارگر، تست کرونا گرفتند، و از میان آن‌ها ۳۸ نفر به کرونا مبتلا هستند. در صورتی که کارگرها از همان ابتدا اعتراض کرده بودند که همکاران شان بیمار شده‌اند و کارخانه باید تعطیل شود. اما عمال رژیم از تعطیل کردن کارخانه خودداری کرده‌اند.

یک واقعیت مهم دیگر هم در رابطه با وضعیت کنونی باید بهش اشاره کرد، این است که جوامع انسانی برای برآوردن نیازهای طبیعی خود، در همه زمینه‌ها (اقتصادی، اجتماعی، علمی، بهداشت و پزشکی و ...) به همکاری و همیاری بین‌المللی نیاز دارند. اما این فقط در سیستم‌هایی عملاً اجرا میشود که جان انسان‌ها و بهتر کردن زندگی انسان‌ها، در درجه اول اهمیت قرار دارد، یعنی فقط در حکومت‌های پرولتری، همیاری برای ارتقای زندگی انسان‌ها انجام میشود. اما در سیستم سرمایه‌داری، همیاری‌هایی که برای طبقه حاکم، یعنی طبقه سرمایه‌دار سود نداشته باشه، انجام نمیشه. بنابراین، برای مبارزه واقعی با اپیدمی‌هایی مثل کرونا، به عکس‌العمل سازمان‌یافته و متحد جهانی نیاز هست. اما دیدیم که دولت‌های امپریالیستی به جای تبادل تجربیات و امکانات علمی، به بهانه تأمین تجهیزات پزشکی برای خود، در به اصطلاح بازار "آزاد" سرمایه‌داری با هم حتی جنگیدند و حتی به سرقت ماسک و دستگاه تنفس مصنوعی و ... هم دست زده‌اند. اگر خواننده باشید، در روزنامه گاردین گزارشی خواندم، در رابطه با این که، مدتی پیش، فرانسوی‌ها ماسک خریده بودند، از چین، اما آمریکایی‌ها در فرودگاه شانگهای چین، مجبور کردند چینی‌ها را که ماسک‌های فرانسوی‌ها را به آمریکا بدهند. یعنی در واقع در فرودگاه، ماسک‌ها را دزدیدند. این کار فقط از رژیم‌های پست و منحط سرمایه‌داری برمیآید. سیستمی که کارش، دائماً افزایش بودجه نظامیه. یعنی دائماً سلاح تولید میکنند، برای تدارک جنگ‌های جدید، به عنوان مثال بودجه نظامی آمریکا در سال گذشته (۲۰۱۹) نزدیک به هزار میلیارد دلار بوده است. آلمان، فرانسه، انگلیس و دیگر کشورهای امپریالیستی نیز در حال تقویت نیروهای مسلح خود هستند. اما اغلب آن‌ها با این که از احتمال شیوع بیماری‌های خطرناک مطلع بودند، نه تنها اقدامی برای پیشگیری از وقوع اپیدمی نکردند، بلکه از بودجه‌های مربوط به این مسائل هم کم کردند. و این، یکی از مهمترین دلایل شیوع کرونا، آن هم در این حد وحشتناک است.

یک خصوصیات ذاتی دیگری هم، سرمایه‌داری دارد، که در گسترش این بیماری وحشتناک تأثیر داشته، و آن شیوه برخورد سرمایه‌داری با بحران‌هایش است. به عنوان مثال اگر نگاه کنید به بحران سال ۲۰۰۸ و روش‌هایی که امپریالیست‌ها برای تخفیف تأثیرات آن بحران به کار بردند، میبینیم که در اثر سیاست‌هایی مثل "ریاضت اقتصادی" (که به معنای تشدید استئمار بود و منجر به تشدید نابرابری شدید اقتصادی شد) اوضاع اجتماعی و سیاسی در تمام دنیا تغییر کرد.

مبارزات انقلابی توده‌های مردم و طبقه کارگر، علیه طبقه حاکم هم، گسترش پیدا کرد، و این هم، نتیجه اجتناب‌ناپذیر اقدامات طبقات حاکم در رو درروئی با بحران‌های اقتصادی و مالی و رقابت‌های بین امپریالیست‌ها است. همین طور، فجایع اجتماعی که طبقه کارگر جهان با آن روبرو شده، محصول مستقیم سیاست‌های امپریالیستی برای تضمین انباشت

هر چه بیشتر سرمایه است. یعنی، فقر، گرسنگی ... اعتیاد و ... غیره، که پیش از کرونا نیز وجود داشت، در اثر شیوع کرونا و عواقب آن، تشدید شده است. پس، این شرایط کنونی، نتیجه مستقیم سرمایه‌داری جهانی است.

در ایران، مرگ فجیع در اثر کرونا و دفن قربانیان در گورهای جمعی (پس از زندگی‌ای که خود از نوع مرگ بوده، مانند گورخوابی و ...) یکی از جلوه‌های این تاثیرات سیستم امپریالیستی است. خب، این واقعیت‌ها، این صحنه‌های فجیع از زندگی فرودستان جامعه، مسلماً در ذهن کارگران، و بخصوص در وجدان آگاه قشر جوان این طبقه (به مثابه انقلابی‌ترین طبقه که همیشه علیه سرکوبگرانش مبارزه کرده)، این تصاویر مخوف، برای همیشه در وجدان آگاه قشر جوان این طبقه انقلابی حک می‌شود، و منجر می‌شود، به استنتاجات دوررس و عمیق در رابطه با ماهیت سیستم سرمایه‌داری، و منجر می‌شود به این که، این طبقه انقلابی، به این سؤال بپردازد، که برای سرنگونی این سیستم و برقراری یک نظام واقعا آزاد و برابر، به چه ابزارها و کارهایی نیاز هست؟ به واقع، کرونا، توده‌های آگاه را، فقط با یک مسئله علمی و پزشکی روبرو نکرده، یک چالش سیاسی و اجتماعی هم، برای کارگران و زحمتکشان ایجاد کرده. زندگی آن‌ها در چهل و یک سال گذشته، دائماً با ظلم و استثمار طاقت‌فرسا روبرو بوده، همیشه هم با استثمار کنندگان شان مبارزه کردند، به طوری که صحنه مبارزه در ایران، از مبارزه کارگرها خالی نبوده، و کارگران مبارز، از هر اوج و فرود مبارزه، بیشتر آموختند، و شدیدتر هم به مبارزه ادامه دادند. از این جهت است که وقتی جنبش انقلابی ایران به دهه ۱۳۹۰ رسید، دیدیم که چه گام‌های عظیمی برداشت، مثل خیزش انقلابی دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ماه ۱۳۹۸، خیزش‌های انقلابی بزرگی که، رابطه دوطرفه با رشد کمی و کیفی جنبش کارگری داشتند. یعنی چی؟ یعنی مبارزات کارگری و جنبش انقلابی و گام‌های بلندش، بر روی هم تاثیر متقابل داشتند. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۶ بر اساس برخی گزارش‌ها بیش از ۱۳۴۰ اعتراض کارگری صورت گرفت، که در سال ۱۳۹۷ به بیش از ۱۷۰۰ مورد رسید. ناگفته نماند که همزمانی و طولانی و گسترده بودن اعتراضات کارگران هفت تپه، فولاد اهواز، معلمین و بازنشستگان و دیگر اعتراضات نیز نشان دهنده اتحاد میان کارگران و زحمتکشان و سطح بالای آگاهی طبقاتی در جامعه است. مسلمانان جامعه‌ای که دارای چنین سطحی از مبارزات کارگران و زحمتکشان، و در مقاطعی هم شاهد مبارزات شدیداً قهرآمیز آن هاست، بعید نیست که دوران پساکرونا را نیز با نبردهای طبقاتی شدید طی کند. یعنی، دوران "پساکرونا" این پتانسیل را خواهد داشت که منجر بشود به ادامه، و تشدید جنبش‌های اجتماعی، و اعتراضات کارگری، و تسریع هر چه بیشتر پروسه رادیکال‌تر شدن آن‌ها. و وقایعی هم، در حال حاضر در تائید این پتانسیل، رخ داده‌اند. به عنوان مثال میتوان به اعتصاب سه هزار کارگر زغال سنگ کرمان در روز دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۹۹ (حدود ۵ ماه بعد از شروع کرونا) در اعتراض به واگذاری سهام معدن به بخش خصوصی و دیگر خواست‌های کارگران اشاره کرد. پیش از این نیز کارگران به عدم تعطیل شدن این معدن در شرایط خطرناک شیوع کرونا اعتراض کرده بودند. اما مدیرعامل شرکت پاسخ داده بود که تعطیل کردن معدن پرهزینه است. این نمونه‌های اعتراض به بی‌توجهی به جان کارگران و تعطیل نکردن کارخانه و معدن و ... چه در ایران و چه در کشورهای دیگر در حال افزایش‌اند.

به هر حال، مهمترین نکته این است که، این شرایط اسفباری که کارگرهای ایران در آن به سر می‌برند، و ما در موردش صحبت می‌کنیم، آن‌ها با گوشت و پوست خود آن‌را عملاً تجربه می‌کنند، این شرایط بسیار اسفبار زندگی آن‌ها، نتیجه سلطه امپریالیستی بر ایران است که از طریق حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته (که بر دیکتاتوری محض استوار است) منافع خود را تأمین می‌کند. امپریالیست‌ها در کشورهای تحت سلطه، با کشیدن شیره جان طبقه کارگر و غارت ثروت خلق‌های تحت ستم، مافوق سودی به دست می‌آورند و از این طریق میتوانند در کشورهای متروپل، تا حدی شرایط زندگی و کار بهتری برای کارگران کشورهای متروپل ایجاد کنند. اما در جامعه ما که سرمایه‌داری وابسته بر

آن حاکم است، بورژوازی دندان‌گرد، در سایه دیکتاتوری حاکم، بدون هیچ مانعی، شرایط کاری غیرقابل تحمل، از قبیل اضافه‌کاری، زیاده‌کاری، دورکاری و شب‌کاری، و قراردادهای سفید، با دستمزدهای زیر خط فقر را به کارگران تحمیل می‌کند. در نتیجه، نه تنها مسئولیت وضعیت اسفبار زندگی و کار کارگران و زحمتکشان ایران پیش از کرونا، بلکه مسئولیت سیاسی مرگ و تباهی آن‌ها در اثر ابتلا به کرونا نیز، مشترکاً بر عهده جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیستی است.

رژیم‌های سرمایه‌داری و از جمله جمهوری اسلامی، حامیان اصلی یک‌درصدی‌های حاکم بر جهان هستند، که بزرگترین مانع بر سر راه سازماندهی عقلانی و برنامه‌ریزی علمی اقتصاد و جوانب دیگر اداره جامعه بر اساس برآوردن نیازهای واقعی انسان هستند، از جمله مانع اصلی رفع بحران‌هایی مانند کرونا، سیستم سرمایه‌داری است. از این جهت است که برای رسیدن به امنیت و رفاه و سلامتی اقتصادی و اجتماعی جوامع، باید این موانع، یعنی طبقه سرمایه‌دار و سیستم سرمایه‌داری، از میان برداشته شوند. اما چگونه؟ رویدادهای مهم پرولتاری در دو قرن گذشته و تاریخ مبارزات طبقه کارگر جهان، مثل مبارزاتی که به پذیرش اول ماه مه به مثابه روز جهانی کارگر انجامید، تجربیات عینی‌ای هستند که فراز و نشیب‌های مبارزاتی و تلاش‌های این طبقه انقلابی برای خلاصی از سلطه سرمایه‌داری و رسیدن به سوسیالیسم را در مقابل کارگران قرار می‌دهند.

در این رابطه است که می‌توان به اول ماه مه و اهمیت آن در تاریخ مبارزات طبقه کارگر پرداخت. همان طور که می‌دانید، تاریخچه اول ماه مه برمی‌گردد به مبارزات طبقه کارگر برای کاهش ساعات کار روزانه، که یکی از مطالباتی بود که (مثل، حق تشنگل و افزایش دستمزد) اهمیت سیاسی زیادی برای طبقه کارگر داشت و به "جنبش ۸ ساعت کار" مشهور شد. اگر به تاریخچه "جنبش ۸ ساعت کار" رجوع کنیم، می‌بینیم یکی از درس‌های این جنبش، درجا نزدن در مراحل اولیه جنبش صنفی بود. جنبش ۸ ساعت کار با خواسته‌های اولیه صنفی شروع شد، اما به مبارزه برای کسب کنترل کارگری در سازماندهی کار و مقررات کار مثل مقررات اخراج و استخدام و ... ارتقاء پیدا کرد.

دومین درس "اول ماه مه"، در رابطه با اهمیت تداوم مبارزات فرودستان جامعه است. در این رابطه اشاره وار توجه تان را جلب می‌کنم به نظر مارکس در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار". مارکس در جلد اول کتاب "سرمایه" در رابطه با "جنبش ۸ ساعت کار"، نوشته است که "تا زمانی که برده‌داری در آمریکا حاکم بود، هر مبارزه مستقل کارگری فلج می‌شد ... اما با مرگ برده‌داری، ناگهان زندگی جدیدی متولد شد. اولین میوه جنگ داخلی در آمریکا، جنبش ۸ ساعت کار بود." یعنی مارکس می‌گوید که مبارزات گذشته می‌توانند روی مبارزات کنونی تأثیر بگذارند و به رشد آن‌ها کمک کنند، و ما می‌بینیم که این واقعیت در رابطه با مبارزات طبقه کارگر در ایران هم صدق می‌کند. در طول عمر ننگین جمهوری اسلامی، مبارزه طبقاتی کارگران دائماً جریان داشته، علیه سرمایه‌داران، و علیه رژیم حافظ منافع سرمایه‌دارها. پس در مبارزه‌ای که همیشه جریان داشته، و در هر خیزش انقلابی، طبقه کارگر در پیشاپیش زحمتکشان، آگامتر و پرتوان‌تر شده است. می‌بینیم که اعتراضات روزمره کارگران هر بار بیشتر و بیشتر، تبدیل به نمایش قدرت کارگران علیه رژیم شده است. این واقعیت که زن و مرد کارگر با سری نترس در درگیری‌های خیابانی با نیروهای سرکوب سرپا مسلح رژیم درگیر میشوند، و این که هر بار تعداد کارگران و زحمتکشان در این درگیری‌ها بیشتر شده، و رژیم بیشتر و بیشتر مورد تهدید قرار گرفته، و این واقعیت که هر خیزش انقلابی طبقه کارگر شعله‌ورتر و سرخ‌تر از قبل شده، همه این‌ها نشان می‌دهند که هر کدام از مبارزات کارگران در گذشته، بر مبارزات بعدی آن‌ها تأثیر گذاشته است، و در عین حال، این، نمایش پتانسیل و قدرت ذاتی طبقه کارگر است. یعنی همان که مارکس گفته.

اما در این رابطه، یک سؤال اساسی مطرح است که آیا، پتانسیل رادیکال شدن، و تشدید و گسترده شدن جنبش کارگری و حتی تکرار خیزش‌های قهرمانانه کارگران و زحمتکشان، مانند خیزش‌های دی ماه و آبان ماه، آیا این‌ها خود به خود منجر میشود به پیروزی طبقه کارگر و سرنوینی جمهوری اسلامی؟

برای پاسخگویی به این سؤال، می‌توان به تئوری مبارزه مسلحانه رجوع کرد. بر اساس تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک"، (یعنی تئوری راهنمای عمل چریک‌های فدائی خلق ایران) در کشورهای تحت سلطه مانند ایران، دیکتاتوری محض به عنوان روبنای سیاسی، از الزامات ذاتی سیستم اقتصادی وابسته است. این دیکتاتوری، کوچکترین اعتراضی را وحشیانه سرکوب می‌کند، مانع تشکل و سازماندهی میشود، مانع شکل‌گیری نهادهای رهبری-کننده می‌شود. و این، به پراکنده شدن اعتراضات و شکست آن‌ها منجر میشود. به عنوان مثال، اگر در کشورهای پیشرفته غربی (کشورهای متروپل) امکان برگزاری همین جشن اول ماه مه به شکل تظاهرات و اعتصابات سراسری و پرچم‌های سرخ برافراشته، وجود دارد، می‌بینیم که در ایران تحت حاکمیت دیکتاتوری محض، چنین امکانی وجود ندارد. و به عنوان مثال، در آن زمانی که سرمایه‌داری هنوز به امپریالیسم تبدیل نشده بود، در کشورهای غربی یک حدی از دموکراسی وجود داشت که مثلاً نمایندگان کارگران هم به مجلس راه پیدا میکردند، اما در جامعه‌ی تحت سلطه امپریالیسم، حتی تصور آن را هم نمی‌توان کرد.

در نتیجه، سازمانیابی سیاسی مستقل، علنی و توده‌ای طبقه کارگر در چنین نظامی، مسیر ویژه خودش را خواهد داشت. مگر این که به دلایلی در دیکتاتوری شکاف ایجاد شود و شرایطی ایجاد شود که کارگران و زحمتکشان بتوانند موانعی که سر راه تشکل و شکل‌گیری نهاد رهبری هستند را از میان بردارند. (به عنوان مثال، در جریان انقلاب ۵۷ طبقه کارگر به دلیل شرایط انقلابی و ضربه خوردن دیکتاتوری شاه و هنوز قدرت کامل نگرفتن دیکتاتوری جدید، توانست تشکل‌های صنفی ایجاد کند). در نتیجه، سازمان‌یابی طبقه کارگر در نهادهای صنفی و سیاسی، تنها با ضربه زدن به دیکتاتوری (با هدف از بین بردن سیستم سرمایه‌داری وابسته) امکان‌پذیر است؛ و تجربه نشان داده که تنها زمانی میتوان ضربات کاری به دیکتاتوری زد، که تشکیلات مسلح انقلابی متشکل از پیشروترین نیروهای طبقه کارگر و روشنفکران کمونیست ایجاد شود. از طرف دیگر، بدون ادامه و ارتقای مبارزات فعلی طبقه کارگر و متحدین این طبقه، نیروهای پیشرو در صفوف طبقه کارگر شرایط رشد را پیدا نمیکنند که بتوانند موانع مبارزاتی کنونی را از میان بردارند.

خب رفقا، صحبت‌هایم را جمع‌بندی می‌کنم. اگر یادتان باشد، بعد از فروپاشی شوروی، ایده پراکنان سرمایه‌داری جار می‌زدند که "تاریخ به پایان رسیده" و سیستم سرمایه داری گویا سیستم جاوید برای بشریت است. اما مدتی نگذشت که رشد بحران‌های لاعلاج این سیستم، جایی برای فریبکاری آن‌ها باقی نگذاشت. دولت‌های امپریالیستی در تلاش مذبحانه برای تخفیف بحران‌های ساختاری سیستم، به جنگ‌های بی‌پایان و انواع ترندها از جمله سیاست‌های اقتصادی ضدکارگری مانند "ریاضت اقتصادی" متوسل شدند، یعنی سیاست‌هایی که منجر به آوارگی توده‌ها و تشدید هزار رنج و درد اجتماعی برای کارگران و زحمتکشان جهان شد. بحران‌های امپریالیستی، که حالا هم بحران اپیدمی کرونا به آنها اضافه شده، یک خصوصیت تاریخی هم دارند، و آن این است که شکست و احتضار سیستم سرمایه‌داری را به شکل همه جانبه‌ای در معرض دید جهانیان قرار داده‌اند، منظور از شکست سیستم سرمایه داری، شکست از نظر اقتصادی-سیاسی-اجتماعی و ... غیره است.

در رابطه با شکست اقتصادی سیستم سرمایه‌داری، میتوان به این واقعیت اشاره کرد که اقتصاد جهانی برای دومین بار (در عرض حدود دوازده سال) در حال فروپاشی است. یک بار در سال ۲۰۰۸ و این بار در مقیاسی بسیار وسیع‌تر از آن. خبرهای زیادی در تأیید این واقعیت پخش شده‌اند. به عنوان مثال، بانک‌های سرمایه‌گذاری آمریکا اخیراً اعلام

کردند که اقتصاد آمریکا (به دلیل کاهش صنایع تولید و خدمات) در سه ماهه دوم امسال (آوریل، مه، ژوئن) حدود ۲۴ درصد کاهش خواهد داشت، و این مقدار کاهش اقتصادی، در کل تاریخ آمریکا، بی سابقه است.

در رابطه با ورشکستگی اخلاقی این سیستم، و این که چگونه بنگاه‌های ایدئوپراکنی امپریالیستی، نخبه‌های تقلبی و گفتمان‌ها و ارزش‌های ضدانسانی تولید می‌کنند، میتوان به گفتمانی که در برخی رسانه‌های آمریکا و انگلستان (لانه نخبگان تقلبی سرمایه‌داری) در توجیه عدم صرف بودجه در امور پزشکی و افزایش امکانات پزشکی، بحث راه انداخته بودند که چرا امکانات پزشکی محدود را نباید برای کودکان مبتلا به بیماری روانی و افراد خیلی مسن هدر داد.

در رابطه با برملا شدن ورشکستگی اجتماعی سرمایه‌داری نزد توده‌های مردم جهان هم، همین کافی بود که، مردم دیدند که دلیل مرگ چند صد هزار نفر در اثر شیوع کرونا (که شاید در آینده به میلیون‌ها نفر برسد) در اثر عدم تلاش دولت-های سرمایه‌داری برای تدارک علیه اپیدمی بود، اپیدمی‌ای که پیش‌بینی شده بود، و قابل پیشگیری هم بود، اما ابتدائی-ترین الزامات برای تأمین سلامت و ایمنی مردم توسط دولت‌ها نادیده گرفته شد.

در نتیجه، فقط دو گزینه به مفهوم واقعی، در مقابل طبقه کارگر قرار گرفته‌اند، گزینه "سوسیالیسم و زندگی" و گزینه "سرمایه‌داری و مرگ". اپیدمی کرونا بالاخره یک روز به پایان می‌رسد، اما این مردم دیگر به گذشته بر نمی‌گردند. توهمات قبلی که به سیستم سرمایه‌داری داشتند، اکنون از بین رفته، و این توهمات دوباره ایجاد نمی‌شوند. انسان‌هایی که در نتیجه ناکارآمدی سرمایه‌داری و نامردمی سرمایه‌داران، جان خود را از دست دادند، فراموش نمی‌شوند.

اپیدمی کرونا نه تنها خصلت‌های ضدبشری سیستم سرمایه‌داری را بیش از پیش افشاء کرد، بلکه حقایقی را هم، در تاکید بر ضرورت مبارزه برای نابودی این سیستم، و ضرورت سرنوشتی انقلابی حکومت‌های حافظ آن را، در معرض دید کارگران و زحمتکشان آگاه قرار داد.

سرمایه‌داری با اعمال خودش علیه جان مردم در طی این بحران، نشان داد که تاریخ سرمایه‌داری در شرف اتمام است. اما سوسیالیسم نه تنها تمام نشده، بلکه شروع مجددش را بر خرابه‌های سرمایه‌داری آغاز خواهد کرد. این جهان باید تغییر کند. این آخرین بحران، و آخرین تهدید علیه بشر نیست. تجربه‌ای که ما الان در آن به سر می‌بریم با همه هولناکی اش، هشدار بسیار جدی است. باید از آن درس بگیریم و بر اساس آن درس‌ها، عمل کنیم.

دور نیست روزی که آگاه‌ترین و رزمنده‌ترین عناصر طبقه کارگر که در صف اول مبارزه قرار دارند، و پیشروان کمونیست، با ایجاد شرایط مناسب، و با آموختن از تجربیات مبارزاتی گذشته، مَعْضَل رهبری و سازماندهی را حل کنند، تا چشم‌انداز پیروزی به روشنی پیش روی جامعه قرار بگیرد.

وقت آن رسیده که کارگران آگاه و انقلابی ایران تلاش کنند تا شرایط را برای آن روز آماده کنند، نه تنها با ورود تعداد هر چه بیشتری از زنان و مردان انقلابی به صحنه مبارزه، بلکه با ارتقای سطح آگاهی طبقاتی خودشان و توده‌های کارگر، و با ارتقای مبارزات قهرآمیز کنونی به بالاترین سطح آن، با ایجاد شرایط مناسب برای سازماندهی مبارزه قهرآمیز، تا برپائی جنگ توده‌ای انقلابی، و با چنان سطحی از عزم و اراده محکم، که پس از شروع تا زمان پیروزی کامل، برای طبقه کارگر انقلابی و زحمتکشان حامی آن، این مبارزه غیرقابل بازگشت باشد.

با سپاس از شما، رفقا، اگر سؤال و نظری دارید میتونید مطرح کنید.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۰، اردیبهشت ماه ۱۳۹۹

یادداشت: جهت حفظ اصالت گفتاری، نوشته از جانب پورتال ویراستاری نشده است.